

آیا زهرا رهنورد حق^۳ دارد از طرف هم^۱ زنان ایران سخن بگوید؟

مهری زند

دوشنبه ۸ شهریور ۱۳۸۹ - ۳۰ اوت ۲۰۱۰

زهرا رهنورد، در دفاع از شیوا نظر آهاری، از فعالین کمپین یک ملیون امضا که هم اکنون در زندان جمهوری اسلامی بسر میبرد وبدون شک باید از آزادی او چون دیگر زندانیان سیاسی دفاع کرد، اعلامیه ای داده است. این اعلامیه عد^۲ه ای را که از شیفتگان و طرفداران او هستند، چه مذهبی و چه باصطلاح سکولار، بسیار خوشحال کرده است؛ بر شجاعت این زن که بقول خودش " دل به دریا زده " (اشاره به متن اعلامیه) درود فرستاده اند و از اینکه از زبان آنان سخن میگوید در پوست خود نمی گنجند؛ بر رهبری او بار دیگر لبیک گفته اند و چه و چه و چه. من در این مورد حرفی ندارم. هم این خانم حق^۳ دارد اعلامیه بدهد (حق^۴ی که او بنا بر همان قانون اساسی ای که مبلغش است ، برای من و امثال من قائل نیست به این دلیل ساده که آزادی در این قانون در چهار چوب اسلام در بند است) و هم همراهان، ندیمه ها و شیفتگان رنگارنگش حق^۵ خوشحالی و در پوست خود نگنجیدن. ام^۶ا از آنجا که در این اعلامیه، او به خود اجازه داده است از زبان نیمی از جمعیت^۷ ایران یعنی هم^۸ زنان ایران صحبت کند و موضع گیری سیاسی اتخاذ نماید (و این بار او^۹ل نیست)، بعنوان یک زن ایرانی تبعیدی مبارز جنبش زنان، خود را هم ناچار و هم موظف میبینم عکس العمل به خرج بدهم. راستش را بخواهید زمانیکه این خانم، با آن گذشته و این حال، جرأت کرد برای هشت مارس سال گذشته اعلامیه صادر کند؛ روز هشت مارس را با آنان که در دهان کلارا زتکین بی دفاع "الله اکبر" گذاشتند و برسرش چارقند سبز کردند، جشن بگیرد و سپس پوشیده در بغچه ای از پارچه های رنگی به پشت تریبون رفته و در دفاع از حقوق زنان (که با چنین هیبتی باورش را بسیار مشکل میکرد) سخنرانی کند؛ مسئله را زیاد جد^{۱۰}ی نگرفتم. البته مانند بسیاری دیگر از اینهمه وقاحت (متاسفانه کلم^{۱۱} مؤدبانه تری که گویای این واقعیت^{۱۲} باشد پیدا نکردم.) دلم به درد آمد و عصبانی شدم. چطور ممکن است این زن و آنان که از سکولار و غیر سکولار به ندیمه هایش تبدیل شده اند چنین به خود اجازه بدهند خاطر^{۱۳} تاریخی زنان و مردان مبارز و تمامی مردم آزادیخواه و عدالت جوی یک کشور را به سخره بگیرند؟ میدانم هستند کسانی که فریاد برخواهند آورد که این

زن و امثال او عوض شده اند. هر کسی حق^۱ دارد تغییر کند. آنها را نترسانید. بگذارید با ما همراه شوند... جواب من این است که من و امثال من، در صورتی میتوانیم بپذیریم که این خانم تغییر کرده است که حد^۲ اقل، مثلا در سخنرانی هشت مارس که یکبارہ سال پیش، بنا بر مصلحت، کشفش کرد (تلاش گذشته^۳ او و هم مسلکی هایش را برای جایگزینی تولد^۴ فاطمه زهرا بجای هشت مارس فراموش نکنیم.)، اشاره ای هرچند کوتاه، به تظاهرات با شکوه میلیونها زن دمکرات (مذهبی و غیر مذهبی)، فمینیست، چپ و کمونیستی میکرد که در هشت مارس سال 57، به خیابانها آمدند و مخالفت خود را با حجاب اجباری و دیگر قوانین ضد^۵ زن جمهوری تحمیلی اسلامی با شعارهایی چون: "آزادی نه شرقیست نه غربیست جهانیست" ، "ما انقلاب نکردیم تا به عقب برگردیم" ، "آزادی زن معیار آزادی جامعه است" و "استقلال، آزادی، جمهوری واقعی" فریاد زدند. (به فیلم مستند "سال صفر"، از این تظاهرات چند میلیونی، مراجعه شود.) ویا آنکه ابراز تأسفی هر چند به ظاهر، از جانب او در مورد این واقعه^۶ دهشتناک میشد که هزاران تن از این زنان تظاهرکننده، چون مردان وزنان آزادیخواه و عدالت جوی دیگر، در زمان نخست وزیری شوهر او موسوی و بفرمان رهبر او خمینی، به زندانها، شکنجه گاهها و جوخه های اعدام سپرده شدند وهرگز قادر به شرکت در برگزاری هشت مارس دیگری نگردیدند. بسیاری دیگر از این زنان تظاهر کننده، برای جان سالم بدر بردن از جوخه های مرگ و دهشت رژیم "پر رأفت" اسلامی، به کشورهای دیگر پناهنده شدند و از آن زمان تا کنون هر سال هشت مارس را بالاجبار در کشورهای محل^۷ تبعیدشان برگزار میکنند؛ به امید روزی که کشورشان از چنگ دژخیمانی آزاد شود که حاصل انقلاب ضد^۸ امپریالیستی- ضد^۹ سلطنتیشان را به یغما برده، مثله اش کردند، با تزویرنام انقلاب اسلامی بر آن نهادند و با قرار دادن مردم بر سر دو راهی آری یا نه به جمهوری اسلامی، آنان را از انتخاب هر نوع جمهوری دیگری محروم کردند. بخش دیگری از این زنان که در ایران ماندند، در اکثری^{۱۰}ت قریب به اتفاق این سالها، همراه با نسل جدید زنان مبارز، روز جهانی زن را در خفا برگزار کرده اند ویا همین سال گذشته که زهرا رهنورد و ندیمه هایش در کمال آزادی هشت مارس را به فریب آلودند و از محتوا خالی کردند، تمامی این زنان و نسلی که ادامه دهند^{۱۱} راه آنان است همچنان در محرومی^{۱۲}ت برگزاری آزادانه^{۱۳} روز جهانی زن در کشورشان ایران، بسر بردند.

میدانم که باز فریاد اعتراض بر خواهد خواست که نباید توقع زیاد داشت، منزه طلب نباشید و...چنین اعتراضی را نیز^{۱۴} توحیدی ، در سخنرانی در بیست و یکمین سالگرد سمینار پژوهشهای زنان در پاریس،

درژوئی] امسال، در بحث رهبری و لزوم رهبری برای جنبش زنان، به اینسان فرمول بندی میکند: "ما نمیتوانیم از آسمان دمکراتهای تر و تمیز بیاوریم. مثلاً عدّه ای میگویند آقای موسوی قبلاً فلان کاره بوده یا خانم زهرا رهنورد چنان بوده، ما نمیتوانیم یک سری دمکرات پاک و... (جمله تمام نمیشود). مجبوریم به آنچه که داریم بسنده کنیم. اون رو بطرف مردم، بطرف دمکراسی نزدیکش کنیم" (بر گرفته از فایل صوتی این سمینار). باور کنید گاهی فکر میکنم دارم خواب میبینم. البته همچنان که در ابتدا گفتم من هیچ مخالفتی ندارم که زهرا رهنورد و امثال او اعلامیه بدهند، سخنرانی کنند و غیره. (حقّی که اینان 31 سال است داشته اند و اکثریّت قریب به اتفاق مردم ایران از آن محروم بوده اند.) زیرا که من از زمره کسانی هستم که حدّ اقل توقعم از قانون مدافع آزادی بیان، اجتماعات، تظاهرات، تشکیل حزب، انجمن و سندیکا، قانونی بر اساس اعلامیه جهانی حقوق بشر است، که هیچ چهار چوبی برای این آزادیها قائل نمیشود و آن را در بند هیچ مذهب، مسلک و ایدئولوژی ای به اسارت نمیکشد. (این واضح است که من هم مانند میلیونها ایرانی، روزهای فرخنده ای را انتظار میکشم که در رژیم آزاد و دمکراتیک شاهد برقراری دادگاه های صلاحیت دار مستقل و آزادی باشیم که جنایتکاران سه دهه گذشته را بطور علنی و با حفظ هم حقوق انسانی آنان، از جمله داشتن وکیل به محاکمه بکشاند. دادگاهی که مسلماً مجرمینی را که پشیمان شده اند. به مردم پیوسته اند و با تمامیّت این رژیم دهشتناک به مقابله برخواسته اند، از عفو و یا سبک کردن میزان مجازات، محروم نخواهد گذاشت.) در چنین قانونی حتّی مجرمین هم حقّ بیان آزاد دارند. امّا اعتراض من به آن است که زهرا رهنورد، نه از طرف خود و همراهانش که از جانب هم [زنان ایران سخن میگوید. او که در 31 سال گذشته "افتخاری" جز تئوریزه کردن قوانین زن ستیز اسلامی نداشته است میتواند اگر بخواهد ناگهان خود را مدافع حقوق زنان معرفی کند؛ همراه با همگرایان فمینیست اسلامیش در میان آیه های قرآن و احادیث، بدنبال رفع ستم بر زن بگردد و به زنان وعده سراب دهد. امّا حقّ آنرا ندارد که خود را نمایند [زنانی جلوه دهد که اصولاً فمینیسم و اسلام را دو موجود کاملاً متضاد میدانند که نه تنها امکان جمع شدن با یکدیگر را ندارند، بلکه یکی دیگری را نفی میکنند. من بعنوان دلیلی بر این ادعا به مقایسه دو نقل قول بسنده میکنم و نظرم را در بار [انها بیان میدارم. نقل قول اوّل از زیبا میر حسینی است که سعی میکند فمینیسم اسلامی را تئوریزه کند. او در برنامه [پرگار در تلویزیون BBC، به تاریخ 8 تیر 1389 برابر با 29 ژوئن 2010، در مناظره ای با شادی صدر میگوید: "در جوامع اسلامی،

برای اینکه فمینیسم بتواند کارکرد داشته باشد، باید بومی باشد و با فرهنگ تطبیق داشته باشد و با زبان همان فرهنگ هم بتواند صحبت کند و با سنت هم بتواند درگیر شود و ما میدانیم که رکن رکن سنت مذهب است." و حالا نقل قولی از سیمون دوبوار فیلسوف و تئوریسین فمینیست فرانسوی از جلد او^۱ اثر معروفش جنس دو^۲م: "هم^۳ تاریخ زنان را مردان ساخته اند. دیدیم که مردان به چه دلائلی (این دلائل اقتصادی و اجتماعی که بطور مضمحل^۴ در این اثر تحلیل شده اند. - نگارنده) از ابتدا همراه با قدرت فیزیکی، نفوذ معنوی را هم در اختیار داشته اند. آنان ارزشها، آداب و رسوم و مذاهب را اختراع کرده اند. ... آنها هستند که همیشه سرنوشت زن را در دستهایشان داشته اند و برای آن نه بر اساس منفعت زن، که بر اساس برنامه^۵ خودشان، ترسهایشان و احتیاجاتی که به او داشتند تصمیم گرفته اند." نقل قول دوم که از یک روند تحلیل علمی و مستدل بر واقعیتهای تاریخی و اجتماعی بر میآید نشان میدهد که فمینیسم که جهانبینی دفاع از حقوق زنان است، تنها در تقابل با ارزشهای شکل گرفته در جوامع پدر سالارانه که مذهب یکی از ریشه دارترین این ارزشهاست میتواند مفهوم پیدا کند. زیرا که این ارزشها تماما نه بر پای^۶ی منافع زنان که در راه در خدمت گرفتن آنان بنا نهاده شده اند. بنا بر این، کار فمینیستها این نیست که ذر^۷ه بین بدست گیرند و در میان این ارزشها، آداب و رسوم و مذاهب که در آنجا که مربوط به زنان میشوند، تماما برای تقویت روابط پدر سالارانه، تسلط مرد بر زن و بردگی زن، ساخته و پرداخته شده اند، بدنبال^۸ "قرائتی عدالت جویانه و برابری طلبانه به نفع زنان" بگردند. آنوقت زیبا میرحسینی که بقول خودش از او^۹لین زنان فمینیست اسلامیت و در پایان همین مناظره از رفتار آکادمیسینهای غربی که او و نظریاتش را جدی نگرفته اند گله مند است، بهتر خواهد فهمید که چرا چنانکه خود در این مناظره میگوید: " در طول قرن بیستم، در غرب، فمینیسم مترادف شد با سکولاریسم. یعنی اگر شما فمینیست بودید باید سکولار هم باشید." به این دلیل ساده که برای تدوین قوانینی به نفع زنان و برقراری ارزشهای جدیدی که از میزان ستم بر آنان بکاهد چاره ای نیست جز آنکه دین از دولت جدا شده، محدود به عرص^{۱۰} خصوصی شود، هر فرد بتواند دین یا بی دینی خود را انتخاب کند بدون آنکه قوانین کشوری، که روابط بین افراد و همچنین روابط^{۱۱} بین دولت و مردم را تعیین میکند در چهارچوب هیچ دینی محدود شوند. (البته لائیسته شکل جامعتری از آزادی را ترسیم میکند که خود مستلزم بحث جداگانه ایست.) در چنین صورتی است که میتوان آزادانه بر روی کسب حقوق انسانی زنان به بحث وگفتگو پرداخت. از پیشرفته ترین قوانین

بین المللی که حاصل سالها مبارزه مردم است کمک گرفت و بدون ترس از خروج از هرگونه چهارچوبی و نیاز به فتوای هیچ آیت الهی به تدوین قوانینی برابری طلبانه نائل آمد و طرح قوانین مترقی تری را ریخت. بنا برهمین دلایل است که زمانیکه زهرا رهنورد در اعلامیه اش مینویسد: "همین ما شیوا نظرآهاری هستیم. ما نیمی از جمعیت ایران، ما زنان، همه شیوا نظرآهاری هستیم... ما نه براندازیم، ... و نه مبلغ علیه جمهوری اسلامی." من و امثال من به او وامثال او جواب میدهم که: ما، هم براندازیم و هم مبلغ علیه جمهوری اسلامی. زیرا بدون برداشته شدن این سد و بدون جدائی دین از دولت، از آموزش و از دیگر عرصه های عمومی، نه تنها کسب هر نوع آزادی امکان ناپذیر است، که کوچکترین قدمی در راه برابری زن و مرد و کسب حقوق انسانی زنان نمیتوان برداشت. این حقیقت را در بی حاصلی تلاش زنانی باید جستجو کرد که در تمامی این سالها سعی در تغییر قوانین قرون وسطائی جمهوری اسلامی داشته اند. قوانینی که میخواهد زن را به بردگی جنسی و خدمتکار بی حقوق خانه تبدیل کند. آنها فقط از یک پیروزی صحبت میکنند: "تغییر سن ازدواج از هشت سال و نیمگی به سیزده سالگی." اما وقتی میدانیم که بر طبق قوانین بین المللی فردی که 18 سال را هنوز تمام نکرده باشد کودک محسوب میشود، می بینیم که این تغییر کوچک هم شایسته نام پیروزی نیست گرچه نسبت به قوانین اسلامی قدمی به جلوست. قانون چند زنی نیز پس از یک عقب نشینی کوچک رژیم، در بحبوحه سرکوب جنبش مردمی سال گذشته به تصویب رسید و این فاجعه بزرگ برای زنان و کودکان، در میان هیاهوی فجایع بزرگتر جمهوری اسلامی، توجه لازم را به خود معطوف نکرد. بنا براین مانع اصلی و غیر قابل دور زدن در اینجا دین در حکومت است و تا چنین است تمامی این بی حقوقی ها کاملا بر طبق قانون اساسی این رژیم است و هر نوع اعتراضی به آن گرچه به حق، ولی خواستی کاملا غیر قانونی است. مثلا زهرا رهنورد خواسته هائی کاملا غیر قانونی دارد، وقتی در اعلامیه هشت مارس اکتشافی سال پیش خود مینویسد: "به بهانه قانون حمایت از خانواده، قانون چند همسری مطرح میشود. توجه کنید اینک زمانه کمون اولیه نیست. بلکه دنیای امروز است." و یا: "در کدام قلمرو است که تبعیض و بی عدالتی در قوانین ما لحاظ نشده... دیدن نامساوی زن و مرد، قوانین تبعیض آمیز مربوط به طلاق و تابعیت، سن پائین مسئولیت کیفری برای دختران، ... مشکل قانونی حضانت مادران، صحنه زجرآور دیگری است." در این صورت من میدانم کسی که ناگهان تا به این حد از این قوانین "رنج" میبرد، چرا خواستار برجیده شدن نظام جمهوری اسلامی و جدائی دین از دولت نمیشود. زیرا که او خوب میداند که تمامی این قوانین از نص صریح

قرآن و شریعت بر میخیزد که پای جمهوری اسلامی و قانون اساسی آنست . البته او راه حل دیگری دارد که در جلسه ای که به مناسبت شروع ماه رمضان با عده ای از جوانان داشته است ارائه میدهد: "ملت عزیز و آزاد منش را دعوت میکنم که نام "نیایش سبز" را بر تارک دعاهای خود قرار دهیم و دعاهای خود را در مسیر معنوی روانی و اجتماعی و سیاسی به سایتها و پایگاههای اطلاع رسانی مورد نظرممان اعلام نمائیم و این فستیوال و جشنوارۀ عبادت و ادعیه را به ثبت برسانیم. تا تحقق آزادی معنوی و درونی، دعا برای آزادیهای اندیشه و قلم و بیان، دعا برای تحقق قانون گرائی و مردمسالاری".

در حال نوشتن این مطلب بودم که خبر خوشحالی عدّه ای به گوشم رسید که چه نشسته اید که زهرا رهنورد با حجاب اجباری مخالفت کرده است. فکر کردم شاید مجبور شویم لغو قانون حجاب اجباری را هم به لیست آنچه در دعاهایمان قرار است تقاضا کنیم، اضافه کنیم . امّا از آنجا که ترسیدم کار خدا خیلی مشکل شود، به مصاحبۀ او در این مورد با جرس مراجعه کردم. خوشبختانه لزومی بر این اضافه کردن نیست؛ زیرا علی رغم حرفهای زیبائی که طبق معمول زده است، مخالفتی با آن ندارد که حجاب اجباری قانونی باشد فقط دوست ندارد آنهائی که رعایت نمیکند، شلاق بخورند. دوست دارد مثل قوانین راهنمائی رانندگی باشد. او میگوید: "حاکمیّت میتواند یک نظام و چهارچوبی را برای این در نظر بگیرد. مثلاً بگوید این قانون من است. مثل قوانین راهنمائی- رانندگی. کسی اگر قوانین راهنمائی- رانندگی را رعایت نکند شلاق نمی خورد...". البته مقایسۀ این دو قانون ، چنان عجیب و غیر منطقی است که پرداختن به آن جز اتلاف وقت حاصلی نخواهد داشت. امّا یک واقعیت را به اثبات میرساند که زهرا رهنورد بر خلاف ادعایش با حجاب اجباری مخالف نیست. بهر حال، او گرچه امروز در تلاش برای کسب سهم بیشتری در قدرت است امّا حد اقل در دو دورۀ طولانی که مستقیماً در قدرت بوده است ، امکان مخالفت مؤثر با حجاب اجباری را داشته است و چنین مخالفتی را نه در پستو، که در رسانه های عمومی کسی از او سراغ ندارد. منظورم از این دو دوره یکی دهۀ شصت و دوران سیاه رهبری خمینی و نخست وزیری شوهرش و دیگری زمانیست که مشاور رئیس جمهور در بخش زنان و خانواده در دوران خاتمی است. بر عکس آنچه از او سراغ داریم قلم فرسائی هایش در مدح حجاب است که در این مصاحبه هم به چشم میخورد و همچنین کمکی که زنانی چون او در تئوریزه کردن قوانین اسلامی و اجرایشان به حکومت ضد بشری و زن ستیز جمهوری اسلامی کرده اند.

تغییر نام ماموریت ایالات متحده آمریکا در عراق:

“مشاورین” و “مددکاران” خوش آمدید!
سه‌شنبه ۹ شهریور ۱۳۸۹ - ۳۱ اوت ۲۰۱۰

Eric Margolis

Huffington Post / Antikrieg.com

برگردان ناهید جعفرپور

در باره نویسنده “اریک مارگولیس ژورنالیست آلبانی/آمریکائی است که مقالاتش در نیویورک تایمز، تریبون بین المللی هارالد، لس آنجلس تایمز و تایمز لندن چاپ می‌گردند.”
آیا به واقع خروج آمریکا از عراق آغاز گردیده است؟ آیا این جنگ که تا کنون 700 میلیارد دلار را بلعیده است به پایان خود نزدیک می‌شود؟

رئیس جمهور باراک اوباما وعده خویش را تجدید نمود که تمامی لشکرهای جنگی ایالات متحده آمریکا را از ماه اوت 2010 از عراق خارج خواهد نمود و آنچه را که از نیروی اشغال‌گر باقی می‌ماند را تا پایان 2011 بیرون خواهد برد. اوباما در مبارزه انتخاباتی اش قول داد که تمامی ارتش آمریکا را در سال 2010 از عراق خارج سازد. اما پنتاگون توانست زمان خروج ارتش از عراق را به عقب بیاورد. آیا کلیه لشکرهای ارتش به خانه بازخواهند گشت؟ امیدوارم اما روی این مسئله شرط بندی نکنید. به این فکر کنید که ارتش آمریکا بعد از 6 دهه از جنگ کره هنوز در کره جنوبی مستقر می‌باشد. 50000 سرباز باقیمانده آمریکا (تا سال 2011) در عراق می‌بایست وظیفه “مشاور” و “مددکار” و یا هیئت‌های مبارزه با ترور و همچنین آموزش ارتش عراق را بعهده گیرند. برای من بعنوان تحلیلگر جنگی و تاریخ‌شناس ارتشی قدیمی این مسئله کاملاً بمانند عملیات ارتش بومی در زمان افسران سفید تحت حکومت امپراطوری بریتانیا است. این ارتش آموزشی ایالات متحده آمریکا اجالتاً از 6 بریگاد جنگی مسلح به سلاح سنگین با پشتیبانی هواپیماهای جنگی در پایگاه‌های هوایی آمریکا

در منطقه خلیج دوره گشته است. یکی از بریگاد های خارج شده آمریکا از عراق در کشور همسایه عراق کویت مستقر خواهد شد و بخش بزرگ ارتش به افغانستان فرستاده می شود.

در این عقب نشینی به هیچ وجه صحبت از 85000 مزدوری که از سوی آمریکا در عراق با قرار داد بکار مشغولند صحبتی نیست.

طبق پیمان ارتشی میان آمریکا و عراق، اکنون و در آینده ایالات متحده آمریکا از تمامی حقوق هوایی بر فراز عراق برخوردار است. تا چه مدت این قانون پا برجا خواهد بود مشخص نشده است. این مسئله با این وجود شاخص مهمی در جهت خواسته های واشنگتن بعد از اینکه برتریت هوایی اش کلید قدرت نظامی اش پیرامون کره زمین گردد، خواهد بود. هر حمله اسرائیلی به ایران به احتمال بسیار قوی از طریق حریم هوایی عراق انجام خواهد پذیرفت.

بزبان دیگر سه وحدت آمریکا (سه وحدت در تئولوژی مسیحی) از "خدا، خمپاره، نفت" تشکیل شده است. ذخایر نفتی عراق چیزی در حدود 112 میلیارد بشکه تخمین زده شده است. ذخایری که دومین ذخایر بزرگ جهان بعد از عربستان سعودی است. کانادا سومین مقام را دارا می باشد. عراق همچنین دارای ذخایر بسیار غنی گاز که از اهمیت فراوانی برخوردار است، می باشد.

قدرتمندترین کنسرن نفتی آمریکا " 7 خواهران" غالب چاه های نفتی جهان را از دست های دولت های ملی و شرکت های نفتی دولتی بیرون آورده و آنان را جایگزین شده است. صدام حسین رهبر عراق کنسرن های آمریکائی، بریتانیائی و فرانسوی را از عراق بیرون راند و بدان وسیله سرنوشت خویش را رقم زد.

بزرگترین کمپانی های نفتی در سال 2003 با حمله آمریکا به عراق وارد عراق گشته و تولید نفت و صادرات نفت از عراق را بعهده گرفتند.

ایالات متحده آمریکا خود هنوز به نفت عراق احتیاجی ندارد. اما کنترل بر نفت عراق قدرت و نفوذ آمریکا را بر وارد کنندگانی چون چین، هندوستان، ژاپن و اروپا بی اندازه می کند. کنترل بر نفت خاورمیانه همچنان نشانه رهبریت آمریکا بر جهان است.

انتظار نمی رود که ایالات متحده آمریکا از عراق بکل بیرون رود. واشنگتن بنظر می رسد به مدلی که امپراطوری بریتانیا در سال های 1920 بکار برده تا نفت [بلاد مابین النهرین را صاحب شوند، روی آورده است. آنهم به این صورت که در این مناطق دست نشانده های خویش را برهبریت برسان و یک ارتش بومی برای محافظت از آن ایجاد کن و برخی از لشکرهای بریتانیائی را در پایگاه هائی در صحرا مستقر کن و یک لشکر قوی هوائی برای بمباران نگهبانان شرور این

منطقه که مزاحم " پاکس بریتانیکا " هستند به وجود آور تا بدینوسیله نفت ارزان را بدست آوری.

واشنگتن در بغداد سفارتخانه هائی در حال ساخت دارد که 740 میلیون دلار هزینه برداشته اند و 800 کارمند برای آن ها کار خواهند نمود. همچنین در کابل و اسلام آباد و پاکستان (هزینه یک میلیارد) سفارت خانه هائی در طرح ساخت دارد که برای 1000 دیپلمات آمریکائی جای باز می نماید.

ایالات متحده آمریکا امیدوار است که رژیم شیعه مالکی که آنها در بغداد روی کار آورده اند، بتواند عراق را کنترل کند و این خود امکان این را به وجود آورد تا کردستان کاملاً مستقل یک پشتیبان ایالات متحده آمریکا بنوعی به شکل کویت باقی بماند. البته اگر از تاریخ عراق حرکت کنیم بنظر می رسد که احتمال این کار وجود نخواهد داشت.

"آزاد سازی" آمریکائی، عراقی به لحاظ اقتصادی، سیاسی و اجتماعی تکه تکه و از هم متلاشی شده و بقول طاریق عزیز وزیر امور خارجه اسبق " کشته شده" بجای گذاشت.

جمهوری خواهان در آمریکا بشکرانه دفاع معروف جان مک کین از " گسترش نظامی" ابراز خوشحال از پیروزی در عراق نمودند. اما پشت این شایعات غلط حقیقتی تلخ و وحشتناک قرار گرفته است.

بررسی های قابل اعتماد نشان می دهند که تعداد کشته شدگان در عراق رقمی بین صدها هزار تا یک میلیون می باشد. البته 500000 کودک عراقی که در اثر تحریم های سال 2003 بیمار شده و جان خود را از دست داده اند و گزارش آنها ناظرین سازمان ملل داده اند به این آمار اضافه نشده است.

4 میلیون عراقی سنی آواره گشته اند (قربانی پاکسازی های شیعه ها گشته اند) که نیمی از آنها در خارج بسر می برند. واشنگتن آن مبلغ میلیونی کذائی را خرج نمی کند تا به جنگجویان سنی رشوه بدهد که آنان اسلحه خویش را زمین بگذارند.

تعداد زیادی از پزشکان و دانشمندان عراقی بقتل رسیده اند. بسیاری از عراقی ها فکر می کنند که - البته بدون دلیل و مدرک - که آنها از سوی موساد اسرائیل کشته شده اند. شهرهای بزرگ توسط دیوار های کوچک تو در تو بتونی که آمریکائی ها ساخته اند کنترل می شوند و در هوای 40 درجه تنها چند ساعت برق وجود دارد. از طریق بکار گیری نوعی تسلیحات با فشنگ های " د او" بیماری های سرطانی آنچنان شایع شده است که در افغانستان شایع است.

تاسیدوس در زمان خودش در باره خرابی روم گفته بود که: " اینها همه جا را به بیابانی تبدیل می کنند و اسمش را " صلح " می گذارند".

بخاطر ترس از حمله آمریکا به ایران، دولت ایران نقش مهمی را در ضعیف شدن مقاومت بر علیه اشغال عراق توسط آمریکا بازی نمود. آنها به شبه نظامیان شیعه در عراق و ارتش مهدی دستوراتی دادند که اسلحه را زمین بگذارند و مدت زمانی با رژیم مالکی همکاری کنند. اگر تمامی ارتش آمریکا از عراق بیرون بروند برای رژیم دست نشانده مالکی این خطر وجود دارد که سریعاً برکنار بشود و احتمالاً یک دولت ملی عراقی نفت را مجدداً دولتی سازد و کشور مخروبه را دوباره بازسازی کند و مجدداً خود را مسلح سازد و به مبارزه عربی بر علیه اسرائیل بپیوندد. یا اینکه ایران روزی بر بخش بزرگی از مناطق شیعه نشین سرشار از نفت حکومت کند. از این روی این قابل قبول نیست که واشنگتن بخواهد به یکی از این دو گزینه تن دهد.

مقاومت مسلحانه عراق بر علیه اشغال بیگانه هر چه زمان خروج ارتش آمریکا نزدیک تر می شود، ضعیف تر می گردد. شمار قربانیان آمریکا به شدت کم شده است. زیرا که سربازان ارتش آمریکا در پایگاه ها جای گرفته اند. البته این مسئله می تواند سریعاً تغییر کند.

چشم انداز آینده عراق احتمالاً خشونت های بسیار در بر دارد. ارتش آمریکا در عراق خواهد ماند تا کنسرن های نفتی عراق را محافظت نماید. البته به عنوان توجیح گفته می شود که آنها می خواهند "مبارزه بر علیه تروریسم کنند" اما دلیل واقعی درست بمانند افغانستان نفت است. ماده ای که همانطور که می دانیم دقیقاً بعد از خدا می آید.

عراق شکست خورده را فتح کردن آسان بود اما از آن بیرون آمدن احتمالاً سخت تر خواهد بود. در هر حال عراق می تواند طبیعتاً بخشی از برنامه طولانی مدت واشنگتن باشد به این مفهوم که آمریکا برای خود امپراطوری در خاورمیانه بسازد.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

سه شنبه ۹ شهریور ۱۳۸۹ - ۳۱ اوت ۲۰۱۰

علیه فراموشی!

به یاد جانباختگان کشتار 1367 در زندانهای جمهوری اسلامی

در تابستان سال 1367 آیت اله خمینی رهبر جمهوری اسلامی، در پایان جنگ هشت ساله ایران و عراق، پس از نوشیدن جام زهر و به بهانه عملیات ماجراجویانه "فروغ جاویدان"، با شیوه ای ددمنشانه، فرمان به قتل عام زندانیان سیاسی داد. با صدور این حکم جنایتکارانه، مجریان تبه کار حکومت، جنون آسا دست به کار شدند و در کمتر از دو ماه، سیلی از خون به راه انداختند و چندین هزار تن از زندانیان سیاسی را، که عموماً در بیدادگاههای همین رژیم به حبس محکوم شده بودند، به کام مرگ کشاندند.

جنون خونریزی چنان ابعادی به خود گرفت که حکومت برای حمل قربانیان به گورستان، با کمبود امکانات مواجه گشت. راز این کشتار، در جریان خاکسپاری آنان در گورهای دسته جمعی خاوران، برای خانواده جانباختگان بر ملا گشت. و از این طریق خبر این فاجعه، منتشر شد. این خبر در داخل کشور توسط حکومت مخفی نگه داشته شد و آنجا هم که به همت خانواده جانباختگان، فعالان سیاسی و مدنی و رسانه های خارجی انعکاسی یافت، تیغ سرکوب و ارباب حکومت، مانع شعله ور شدن اعتراض و کاستن از دامنه کشتارها شد. در خارج کشور اما، خبر فاجعه چون شمع در تاریکی تا حدی منعکس شد، هر چند که اعتراضات اپوزیسیون، در قیاس با ابعاد فاجعه پراکنده و کم دامنه بود.

جمهوری اسلامی از همان نخستین روزهای به قدرت رسیدنش تا کنون کم جنایت نکرده است. اما کشتار زندانیان در زندان ها با دیگر جنایات و حتی با کشتارهای سال شصت، که معترضان را پس از دستگیری بدون محاکمه به جوخه مرگ می سپردند، متفاوت است. قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان 1367 چنان زشت و وحشیانه است که سردمداران اصلی حکومت، سخنی از آن به میان نیاورده اند. گوئی ابعاد فاجعه و عمق این جنایت به حدیست که مجریان را نیز به انکار فاجعه وا داشته است. حتی در دوره هشت ساله اصلاحات، که فضای سیاسی تا حدی باز شد و بحث ها و جدل ها به بسیاری از ناگفته ها هم کشیده شد، این موضوع همچنان تابو ماند و از پرداختن به آن، دوری گزیده شد. تنها کسی که از میان حکومتگران صدای اعتراض خود را بلند کرد آیت اله منتظری بود. او در همان روزهای نخست شروع کشتار، به بهای از دست دادن تمام امتیازات خود، شجاعانه طی نامه ای به خمینی به این کشتار، اعتراض نمود و صف خود را تا هنگام مرگ از جانیان حاکم جدا کرد و یادگاری نیک از خود به جای گذاشت.

از تابستان سال 1367 تا به امروز مبارزه خانواده جانبختگان، زیر تیغ سرکوب حکومت با دشواری های بسیار ادامه داشته است. در طی این 22 سال، خانواده ها از هر امکان ناچیزی استفاده کرده اند تا صدای اعتراضشان را به گوش مردم ایران و سراسر جهان برسانند. همچنین در این مدت فعالان سیاسی و حقوق بشری در داخل و خارج از ایران با بزرگداشت خاطره جانبختگان، نگذاشته اند این جنایت هولناک به فراموشی سپرده شود. در نتیجه این مبارزات، امروز توجه فزاینده نهادها و سازمانهای بین المللی به جنایاتی که در زندانهای ایران در سال 1367 رخ داده، جلب شده است و امکان اثر بخشی مبارزات خانواده ها و معترضان به این قتل عام را بیشتر کرده است. این مبارزات مانع از آن شده است که رژیم جمهوری اسلامی بتواند به هدف خود مبنی بر بستن پرونده قتل عام 1367 دست یابد. جمهوری اسلامی طی این سال ها هر چه در توان داشته به کار بسته است تا این جنایت پنهان بماند. نگرانی و ترس از بر ملا شدن بیش از پیش حقایق، حکومت جمهوری اسلامی را به این خیال باطل کشانده است تا با تخریب خاوران، اثر انگشت خود را در این جنایت پاک نماید. از اینروست که در دو ساله اخیر توجه به خاوران را دو چندان کرده است. هرازگاهی به بهانه درختکاری، خاک خاوران را شخم می کند. از رفتن خانواده جانبختگان به خاوران جلوگیری می نماید. مانع گرفتن مراسم بزرگداشت برای آنان می شود. بستگان جانبختگان را احضار و تهدید و دستگیر می کند و ... اما به رغم این همه خشونت و سرکوب، پرونده این فاجعه باز مانده است و بدون شک تا محاکمه علنی تمامی دست اندرکاران این جنایت در یک دادگاه صالح، باز خواهد ماند.

جنبش اعتراضی و ضد استبدادی مردم ایران در طی 14 ماهه اخیر بسیاری از مسائل را دستخوش تغییر نموده است. در نتیجه سر برآوردن این جنبش است که برای اولین بار برخی از حکومتیان در باره کشتار 1367 لب به سخن گشوده اند و وادار شده اند سکوت خود را بشکنند. زمزمه ماجرای آن جنایت بزرگ، بر زبان مسئولان سابق جاری شده و دارد به گوش ها می رسد. شکستن سکوت برای دستیابی به حقیقت این کشتار، بسیار اهمیت دارد. برای شناخت ابعاد فاجعه و درس آموزی از آن و با هدف جلوگیری از تکرار آن، در درجه نخست اهمیت دارد حقیقت به تمامی، روشن شود. هر نوری که به این تاریکخانه افشانده شود، گامی ما را به هدف نزدیک می کند. کشتار 1367 دمل چرکینی است که باید با یک نیشتر سرباز کند. پرونده ایست که باید بالاخره زمانی گشوده شود. این پرونده را نباید تنها به نام خمینی ثبت نمود. این پرونده، پرونده نظامی است که دیروز آن کشتارها را به راه انداخت، امروز هم در کهریزک جنایت می کند. نظامی که در آن، نه تنها این

جنایات مطرود نیست، سخن گفتن در باره آن جرمی نابخشودنی است. نظامی که به دست اندرکاران و مجریان این جنایت و کشتار ارج نهاده، ارتقا مقام می دهد. نظامی که به هیچکس رحم نمی کند. در داخل کشور تیغ را بر گردن مردم نهاده و جان آنان را در راه منافع خود قربانی می کند و در مناسبات با جهان، ماجراجویانه، هستی ملتی را در معرض تهدید و نیستی قرار داده است.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران ضمن گرامی داشت یاد همه مبارزان راه آزادی به ویژه رهبران، اعضا، فعالان و یاران و همراهانی از سازمان ما که در راه آزادی و عدالت در کشتار جمعی سال 1367 جان باختند، با خانواده و بستگان آنان ابراز همبستگی می نماید و بار دیگر بر پیمان دیرینه خود، برای پیگیری محاکمه دست اندرکاران اصلی این جنایت پای می فشارد. ما معتقدیم که یکی از معیارهای دفاع از آزادی و دموکراسی و حقوق بشر در ایران، محکوم کردن قتل عام زندانیان سیاسی در سال 1367 و پشتیبانی از مطالبات قانونی خانواده های آنان است.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران بر این باور است که آنچه در تابستان 1367 در زندان های ایران رخ داد، جنایتی است که در عرف مراجع و نهادهای مدافع حقوق بشر و نیز حقوق بین الملل، جنایت علیه بشریت نام گذاری شده است. از اینرو هر اقدامی که به روشن کردن ابعاد این فاجعه کمک کند، مثبت دانسته و از هر گامی که در این جهت و برای سپردن جنایتکاران به دست عدالت برداشته شود، پشتیبانی می کند.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
شهریور 1389

مجلس ایران

“حمایت از خانواده”؛ به نام زنان، به کام مردان؟

سه شنبه ۹ شهریور ۱۳۸۹ - ۳۱ اوت ۲۰۱۰

مریم رستگار

با وجود حذف و اصلاح مواد چالش برانگیز لایحه حمایت از خانواده در زمان تصویب کلیات آن، اعضای کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس شورای

اسلامی در بررسی دوباره، این مواد را به لایحه اضافه کرده اند.

خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) گزارش داده است که در نشست نمایندگان مجلس شورای اسلامی برای بررسی جزئیات لایحه حمایت از خانواده، جمشید انصاری، یکی از نمایندگان استان زنجان در مجلس شورای اسلامی اعلام کرد که "در زمان تصویب کلیات این لایحه در ۱۹ شهریور ۱۳۸۷، مجلس با این فرض به کلیات لایحه رای داد که ماده ۲۳ (که به تعدد زوجات اشاره دارد) و ماده ۲۴ (که به دریافت مالیات از مهریه مربوط می شود) حذف خواهد شد، اما همکاران کمیسیون قضایی مجلس، دوباره این دو ماده را در لایحه آورده اند."

البته علی لاریجانی، رییس مجلس شورای اسلامی، این ایراد آقای انصاری را وارد ندانست و تاکید کرد که "از نظر آیین نامه ای، اشکالی برای طرح دوباره این مواد لایحه وجود ندارد." با این حال، به نظر می رسد اضافه شدن موادی که در سال های اخیر مورد اعتراض فعالان حقوق زنان بوده است، بار دیگر توجه ها را به این لایحه چالش برانگیز جلب کرده و موضوع دفاع از حقوق زن و خانواده در قوانین ایران، دوباره مورد توجه قرار گرفته است.

زیبا میرحسینی، پژوهشگر مسایل زنان، یادآور می شود که آنچه به عنوان لایحه حمایت از خانواده در مجلس شورای اسلامی مطرح و بررسی شده است، در ابتدا، از طرف قوه قضائیه و برای تسهیل روند رسیدگی به پرونده های امور خانواده ارائه شد.

او لایحه ارائه شده از طرف قوه قضائیه را بسیار مثبت ارزیابی می کند و می گوید: "بر اساس این لایحه، مراکز مشاور خانواده ایجاد می شد. مواد ۱۷ تا ۲۱ آن هم روند طلاق را تسهیل می کرد و این امکان را می داد که زن و شوهرها در مراکز مشاوره ای در خود دادگاه حاضر شوند و رای این مراکز مشاوره قابل ثبت هم بود. در نتیجه، هم ثبت طلاق توافقی راحت تر می شد و هم از حجم کار قوه قضائیه و دادگاه ها کمتر می شد."

ولی لایحه ای که از طرف قوه قضائیه ارائه شده بود، مورد پسند دولت قرار نگرفت و به پیشنهاد دولت، موادی از آن تغییر کرد. تغییراتی که به نظر زیبا میرحسینی، باعث شد ماهیت و هدف اصلی از ارائه این لایحه تغییر کند.

خانم میرحسینی می گوید: "هدف اصلی از ارائه این لایحه، برطرف کردن تعارض ها و کم کردن بار قوه قضائیه در پرونده های مربوط به طلاق

بود، ولی وقتی دولت این لایحه را به مجلس فرستاد، سه تغییر مهم در آن ایجاد کرد که روح لایحه را کاملاً تغییر داد و اگر هدف از این لایحه حمایت از خانواده بود، الان می شود گفت که به لایحه ای برای حمایت از چندزنی و نیز حمایت از مردانی تبدیل شده است که توانایی مالی دارند و می توانند بیش از یک زن اختیار کنند.

مهرداد درویش پور، جامعه شناس در سوئد معتقد است: "لایحه ای که با عنوان حمایت از خانواده مطرح شده، به معنای به رسمیت شناختن مجدد چند همسری، گسترش اختیارات مردان در این زمینه و محدود کردن بیشتر حقوق زنان در خانواده است و به نوعی نادیده گرفتن تمام اعتراضاتی است که زنان در چند دهه اخیر به تصویب چنین قوانینی داشته اند."

زیبا میرحسینی در توضیح تغییراتی که دولت در لایحه حمایت از خانواده اعمال کرده است، می گوید: "در سال های بعد از انقلاب، در صورتی که زنی بعد از نکاح موقت، باردار می شد، در گرفتن شناسنامه برای نوزاد و اثبات شرعی بودن فرزندش به مشکل می خورد. در نتیجه قوه قضائیه در لایحه ای که ارائه کرد، تبصره ای در نظر گرفت که بر اساس آن، هر وقت نکاح موقت انجام و زن باردار شد، باید این نکاح ثبت می شد. ولی دولت این تبصره را حذف و مقرر کرد که ثبت نکاح موقت، تابع آیین نامه ای شود که به تصویب وزیر دادگستری می رسد و اختیارات در این زمینه، در اختیار دولت و نه قوه قضائیه قرار گرفت."

خانم میرحسینی، ماده ۲۳ لایحه حمایت از خانواده را از دیگر مواردی خواند که مورد اعتراض فعالان حقوق زنان بود و بر اساس یکی از تبصره های آن، اختیار همسر دائم بعدی توسط مرد، به اجازه دادگاه و بعد از احراز توانایی مالی و تعهد او به اجرای عدالت بین همسران منوط می شد.

او اضافه می کند: "در لایحه ای که قوه قضائیه تنظیم کرد، در باره ازدواج دوم سکوت شده بود، یعنی همان روشی که در سال های قبل از انقلاب هم وجود داشت و قانون گذار در این باره سکوت کرده بود، ضمن آن که رضایت زن اول از شرایط ازدواج مجدد بود، ولی در لایحه ای که دولت ارائه کرد، ازدواج دوم مرد تسهیل شده و تصمیم گیری در باره آن، در اختیار دادگاه قرار گرفته است."

زیبا میرحسینی، دریافت مالیات از مهریه زنان را از دیگر مواردی

می خواند که دولت به لایحه حمایت از خانواده اضافه کرده است و بر اساس آن، وزارت امور اقتصادی و دارایی موظف است از مهریه های بالاتر از حد متعارف و غیرمنطقی، با توجه به شرایط زوجین و مسایل اقتصادی کشور، متناسب با افزایش مهریه به صورت تصاعدی در زمان ثبت ازدواج مالیات وضع کند.

او می گوید: "دریافت مالیات از مهریه که در این لایحه مطرح شده، برخلاف فقه اسلامی است و تنها کارت برنده ای را که زنان در زمان ازدواج و طلاق داشتند، از آنها می گیرد."

به گفته خانم میرحسینی، "در فرهنگ کنونی ایران، مهریه پشتوانه زن به شمار می رود و چون زنان حق طلاق ندارند، سعی می شود با تعیین مهریه سنگین، بخشی از نابرابری زن و مرد در زمان ازدواج جبران شود. ضمن آن که خیلی از زنان، مهریه شان را نمی گیرند و معلوم نیست چطور می توان برای مبلغی که هنوز پرداخت نشده و فقط در قباله نوشته شده است، مالیات تعیین کرد."

زیبا میرحسینی یادآور می شود که دولت ماده ۳۱ لایحه حمایت از خانواده را که به اجرت المثل مربوط می شد و قوه قضاییه ارائه کرده بود، حذف کرده است.

او توضیح می دهد: "در سال ۱۳۷۰ قانونی به نام قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق وضع شد که مفهوم اجرت المثل در آن مطرح شده بود و بر اساس آن، در صورتی که مردی می خواست همسرش را یکجانبه و بدون دلیل یا درخواست زن طلاق دهد، دادگاه می توانست برای زن اجرت المثل تعیین کند. چون در اسلام فرض بر این است که زن وظیفه ای برای انجام کارهای خانه و نگهداری از فرزندان ندارد و به این ترتیب، در صورتی که مرد بخواهد از حق طلاقش سواستفاده کند، زن هم می تواند برای کارهایی که انجام داده است، درخواست اجرت المثل کند. این حق به همراه مهریه، کارت برنده ای بود که فرصت را برای مذاکره و تامین شرایط برابر برای زن و مرد فراهم می کرد. اما این ماده از طرف دولت کاملاً حذف شده است."

نسرین ستوده، وکیل دادگستری در ایران هم تاکید دارد که "با اعتراض فعالان حقوق زن به مواد ۲۳ و ۲۵ لایحه حمایت از خانواده در زمان بررسی پیش نویس این لایحه باعث شد ماده ۲۵ که به دریافت مالیات از مهریه مربوط بود کاملاً حذف شود و در ماده ۲۳ که به ازدواج مجدد مرد مربوط می شد با اصلاحاتی روبه رو شود."

اما در زمان بررسی جزییات لایحه حمایت از خانواده در روزهای نخست شهریور امسال در مجلس شورای اسلامی مشخص شد که اعضای کمیسیون قضایی مجلس، ماده مربوط به تعدد زوجات و دریافت مالیات از زنان را دوباره وارد لایحه کرده اند.

طرح موضوع هایی مانند دریافت مالیات از مهریه و فراهم شدن شرایط برای ازدواج مجدد مردان، اعتراض گروه های مختلف زنان را به دنبال داشت و تا حدی باعث شد زنانی با گرایش ها و نظرات مختلف و حتی متضاد، در کنار هم جمع شوند.

مهرداد درویش پور، جامعه شناس در سوئد تاکید دارد: "تغییراتی که به تدریج و در طول سال ها در فرهنگ مردم ایران به وجود آمده است و نیز گسترش اطلاع رسانی در حوزه زنان باعث شد نوعی همبستگی و همراهی در این زمینه بین قشرهای مختلف زنان ایران به وجود بیاید و روشن است که این گروه ها، به محض این که فشاری برای زیر پا گذاشتن حقوقشان اعمال شود، با قدرت واکنش نشان می دهند."

او اضافه می کند: "لایحه حمایت از خانواده، برای زنان اهمیتی کلیدی دارد چون نوعی بردگی آنها را در خانواده را به رسمیت می شناسد."

به گفته آقای درویش پور، از سال ۱۳۴۶ حق چندهمسری مردان بر اساس قوانین، محدود شد و الان، بعد از بیش از ۴۰ سال، شرایط به نوعی فراهم می شود که مردان در خانواده سروری مطلق و حق چندهمسری داشته باشند. در واقع، این تغییرات، نوعی خفت برای زنان و افکار عمومی خواهد بود و طبیعی است که اعتراض شود."

صاحب نظران امور حقوقی در سال های گذشته بر کاستی های قانونی و حقوقی در زمینه خانواده تاکید داشتند و تغییر در قوانین مربوطه را هم ضروری می خواندند، ولی زیبا میرحسینی معتقد است که ارائه چنین لایحه ای، با این ویژگی ها، بخشی از سیاست های دولت محمود احمدی نژاد است. او تصریح می کند: "دولت روح لایحه قوه قضاییه را کاملا تغییر داده است و این گرایش را باید در راستای سیاست های دولت از زمان روی کار آمدن محمود احمدی نژاد ارزیابی کرد، چون این سیاست ها در زمینه خانواده و امور جنسیتی به گونه ای بود که تمام دستاوردهای زنان ایرانی از دوره مشروطیت تاکنون را از آنها گرفته است."

مهرداد درویش پور هم نظر مشابهی دارد و توضیح می دهد: "دولت


محمود احمدی نژاد نوعی نوبنیادگرایی اسلامی را نمایندگی می کند و سخت به دنبال تحکیم قوانینی است که در سال های اول پیروزی انقلاب اسلامی مورد توجه بنیادگرایان بود.

او اضافه می کند: "کسانی که الان بر سر کار هستند، تصور می کنند که اصول انقلاب اسلامی ایران و بنیادگرایی اسلامی در دهه های اخیر مورد چالش قرار گرفته است و تلاش می کنند ارزش های بنیادگرایی اسلامی را در زمینه حجاب، مدل مو، دانشگاه ها و حذف سکولاریسم از علوم و در تمام ابعاد سیاسی اجتماعی و فرهنگی و شخصی احیا کنند."

مهرداد درویش پور معتقد است که مردان از بسیاری از قوانین زن ستیز در ایران سود برده اند و حتی بخشی از مردان که چندان سنت گرا نیستند، زمانی که در امور خانوادگی گرفتار می شوند، برای کنترل همسرانشان به همین قوانین استناد می کنند.

با این حال، او تاکید می کند که فشار جنبش زنان و دیگر فعالان برابری خواه، باعث می شود اکثریت جامعه در برابر چنین قوانینی قرار بگیرند و حتی مردان ایرانی هم به سادگی ۳۰ سال پیش، حاضر نیستند از حق چند همسری دفاع کنند.

مادر ندا آقا سلطان: قاتل دخترم را پیدا کنید

دوشنبه ۸ شهریور ۱۳۸۹ - ۳۰ اوت ۲۰۱۰  هاجر رستمی، مادر ندا آقاسلطان، خواستار پیدا کردن قاتل دخترش توسط مجامع بین‌المللی از جمله دادگاه لاهه و سازمان های حقوق بشری شد.

به گزارش تارنمای کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران، مادر ندا آقاسلطان، دختر جوانی که در جریان یکی از تجمعات پس از انتخابات ریاست جمهوری سال گذشته به ضرب گلوله کشته شد؛ اعلام کرد که از پی‌گیری‌های خانواده برای یافتن قاتل دخترش به نتیجه‌ای نرسیده است.

هاجر رستمی گفت: «هیچ حرفی ندارم به دولت بزنم، تمام این مدت

سکوت کردم، فقط از دنیا می‌خواهم به داد من برسند و قاتل ندا را پیدا کنند.»

مادر ندا آقاسلطان از «رفتار توام با احترام» مسئولان سخن گفت و در همین حال از «تلاش گسترده برای تحریف واقعیت مرگ دخترش» گلایه کرد.

«هیچ حرفی ندارم به دولت بزنم، تمام این مدت سکوت کردم، فقط از دنیا می‌خواهم به داد من برسند و قاتل ندا را پیدا کنند»
وی فیلم‌های پخش شده از صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، اظهارات برخی مقامات مسئول، همچون امام جمعه‌ها و عزت‌الله ضرغامی، رئیس صدا و سیما را از جمله این تلاش‌ها دانست.

هاجر رستمی در این باره گفت: «تا به حال سه بار فیلم درست کردند، هر بار حرف قبلی خودشان را نقض کردند، ولی تا آن جایی که من مادر ندا هستم، می‌دانم، او برای تظاهرات بیرون رفته بود و به دست نیروهای خودشان کشته شده است، غیر از این چیز دیگری نمی‌تواند باشد.»

وی با تاکید بر این که چنین برنامه‌هایی برای آن است که «بگویند مملکت آزادی داریم... در صورتی که اصلاً چنین چیزی نیست»، افزود: «هیچ کس این دروغ‌ها را باور نکرده، نه مردم ایران نه مردم جهان.»
مادر ندا آقاسلطان در باره شکایت قانونی از این برنامه‌ها گفت: «وقتی در روز روشن ندا را زدند کشتند من شکایت کردم به هیچ جایی هم تا حالا نرسیدم، بیایم در مورد فیلم شکایت کنم؟ به کی شکایت کنم؟»

هاجر رستمی اعلام کرد که مسئولان حکومتی ایران از ساختن فیلمی در مورد قتل ندا آقاسلطان به وی خبر داده و گفته بودند که «ندا را ما نکشتیم و در این فیلم می‌خواهیم بگوییم ندا را چه کسی کشته است.»

به گفته وی آن‌ها گفته‌اند فیلم خودکشی ندا که از تلویزیون ایران پخش شد را «ما نساخته‌ایم» و می‌خواهیم این بار در فیلمی قاتل ندا را که «یک خانم است» معرفی کنیم.

هاجر رستمی در ادامه افزود: «با ساختن این فیلم‌ها آبروی خودشان را بیش‌تر بردند.»

مادر ندا آقاسلطان از «فشار ماموران امنیتی» برای ضبط مصاحبه تلویزیونی با خانواده آقاسلطان سخن گفت و اضافه کرد: «گفتم من قاتل ندا را می‌شناسم و به همین دلیل در صدا و سیمای شما هیچ وقت نمی‌آیم... صدا و سیمایی که رئیس‌اش آقای ضرغامی باشد که گفته است؛ ندا هنرپیشه بوده، فیلم بازی کرده و چشم‌هایش را به آن حالت در آورده، من در چنین صدا و سیمایی نمی‌آیم.»

هاجر رستمی تماس با کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران را موقعیتی دانست تا از این طریق درخواست خود از سازمان‌های جهانی و دادگاه لاهه را برای شناسایی قاتل فرزندش اعلام کند.

ندا آقاسلطان متولد ۳ بهمن ۱۳۶۱، یکی از کشته شدگان وقایع پس از انتخابات بحث‌برانگیز ریاست جمهوری ایران، روز شنبه ۳۰ خرداد ۱۳۸۸ در محله امیرآباد به ضرب گلوله کشته شد و تاکنون هیچ کس مسئولیت قتل وی را بر عهده نگرفته است.

طی ماه‌های پس از قتل وی، صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران و برخی مقامات دولتی در چندین نوبت، روایت‌های مختلفی از مرگ وی ارائه داده‌اند.

سعید مرتضوی داروی نظافت نمی خورد!



پنج‌شنبه ۴ شهریور ۱۳۸۹ - ۲۶ اوت ۲۰۱۰

محسن سید میر حسینی

مجلس شورای اسلامی روز یکشنبه بیستم دی ماه سال گذشته رسماً سعید مرتضوی را به عنوان متهم ردیف اول پرونده بازداشتگاه کهریزک معرفی کرد. او در حال حاضر از سمت خود تعلیق شده است هر چند بعید به نظر می‌رسد که به دلیل افتضاحی که بوجود آمده است، محاکمه شود.

مرتضوی در مجلس گفته بود که کشته شدگان حادثه کهریزک به دلیل بیماری مننژیت جان باخته‌اند! در صورتیکه این حرف درست باشد نیز باید به این مسوول محترم برای ایجاد مکانی آلوده به ویروس جهت بازداشت افراد تبریک گفت که توانسته در مدت کوتاهی محیطی را بوجود آورد که حداقل سه نفر بر اثر مننژیت کشته شوند. در همین راستا هیچ تلاشی نیز برای درمان این بیماران انجام نشده است. در هر صورت این گفته مرتضوی خلاف واقعیت است زیرا کسانی که در کهریزک بازداشت شده بودند از شکنجه‌های وحشیانه این بازداشتگاه مرگ سخن رانده‌اند. حتی تلویزیون جمهوری اسلامی نیز خبر شکنجه بازداشت شدگان را تایید کرده و خامنه‌ای دستور تعطیلی بازداشتگاه به دلیل رعایت نکردن استانداردها و شرایط لازم برای حفظ حقوق بازداشت شدگان

را داد.

تقریبا مشابه این اتفاق زمانی به وقوع پیوست که وبلاگ نویسان دستگیر و زندانی شده بودند، آنها چنان شکنجه شده بودند که هاشمی شاهرودی که در آن زمان رییس قوه قضائیه بود از چنین رفتار وحشیانه ای متعجب شده بود. اما چطور ممکن است رییس قوه ای از آنچه در نظام کاری اش اتفاق می افتد بی خبر باشد و حتی قادر به برخورد با متخلفین نباشد؟!

در دور هشتم انتخابات ریاست جمهوری زمانی که رفسنجانی و احمدی نژاد با هم رقابت می کردند، سردار زارعی برخورد بدی با کسانی که در ستاد رفسنجانی فعالیت می کردند، داشت. چندی پس از این جریان سردار زارعی را با چندین زن در یک خانه دستگیر کردند و قضیه به مطبوعات هم رسید، درست در همان زمان بود که خبر رسید سعید مرتضوی نیز به علت فساد مالی و اخلاقی توسط حکمی که هاشمی شاهرودی داده است بازداشت شده اما گویا وی به سرعت با پادرمیانی مراکز قدرت آزاد شده بود.

فساد اخلاقی سعید مرتضوی خیلی پیشترها ثابت شده بود و وی پرونده ای در این خصوص داشت اما به کمک آیت الله زاده شیخ محمد یزدی مشکل حل شده بود. یعنی پایه های شخصیتی وی با فساد بنیان ریزی شد.

سعید مرتضوی در سن نوزده سالگی به مقام دادیاری رسیده بود و پس از ۹ ماه خدمت در سن بیست سالگی به مقام ریاست دادگاه حقوقی دو مستقل رسید. او پنج سال رییس دادگستری شهر بابک در استان کرمان بود. در همین دوران پرونده ای قضایی برای او تشکیل شده که وی را مدتها در دادگاه انتظامی قضات گرفتار کرد وی که در حال تحصیل بود تصمیم گرفت تا به تهران بیاید و مشکل خود را حل کند که همانطور که گفته شد آیت الله زاده شیخ محمد یزدی به او کمک کرد و مشکل وی برای مدتی به تعویق افتاد. اما وی به دلیل پرونده ای که داشت نه تنها تنبیه نشد بلکه همان موقع توسط معاونت سیاسی قوه قضائیه بکار گرفته شد.

مرتضوی در سال ۱۳۷۳ رییس شعبه ۹ دادگاه عمومی تهران شد و مدتی بعد به شعبه ۳۴ مجتمع قضایی ویژه کارکنان دولت منتقل شد. پس از آن به شعبه ۱۴۱۰ رفت و لکه ننگی در تاریخ برجای گذاشت. بسیار از خبرنگاران اسم قاضی مرتضوی در ذهنشان با توقیف مطبوعات تداومی می شود. در زمان این قاضی روزنامه ها یکی پس از دیگری بسته شده و روزنامه نگاران به بهانه های مختلف دستگیر می شدند. وی ۱۲۰ نشریه مختلف را در طول هشت سال توقیف کرد.

از دیگر شاهکارهای وی که او را در زمره مردان کثیف تاریخ قرار می

دهد، قتل زهرا کاظمی بود. زهرا کاظمی پس از دستگیری در حین عکاسی، هنگام بازجویی با ضربه مغزی کشته شد. شاید همان موقع مرتضوی این تجربه را بدست آورده که می توانسته بگوید وی بر اثر مننژیت کشته شده است! زهرا کاظمی در بیمارستان به علت خونریزی مغزی به کما رفته و دچار مرگ مغزی شد اما در هر صورت با مرتضوی برخوردی صورت نگرفت.

مرتضوی که همواره دچار فساد اخلاقی و مالی شده بود و وقیح ترین کارها را انجام داده بود نه تنها از سمت خود برکنار نشد بلکه حکم او تا دادستانی تهران ارتقا یافت. وی که از حمایت شخص خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی برخوردار بود تمام خواسته های شخص اول مملکت را بی چون و چرا اجرا می کرد اما حال از سمت رییس مبارزه با قاچاق کالا و ارز نیز معلق شده است.

شاید بعضی فکر کنند که سعید امامی قربانی جنایات سال ۱۳۷۸ شد و خواستند تمام جریانات را با مرگ او و سپس پخش فیلم شکنجه های همسرش پایان دهند، (البته برخی در مرگ سعید امامی و فیلمی که منتسب به همسر وی است تردیدهایی دارند) اما آیا در حال حاضر با قربانی کردن فرد دیگری نظیر سعید مرتضوی همه چیز تمام می شود؟ در اینصورت آیا بهتر است که سعید مرتضوی نیز داروی نظافت بخورد یا بر اثر تصادف یا اتفاقاتی از این دست بمیرد و یا اینکه مجازات شود؟ با همه این تفاسیر دُرْدانه رهبر جمهوری اسلامی تاکنون مجازات نشده اما اگر به قول مردم عامی تاریخ مصرف وی نیز تمام شده باشد می تواند ظاهرا خودکشی کرده و یا به دلیلی تصادفی بمیرد و بعد از اغفال مردم در جزایر خوش آب و هوا به ادامه زندگی خود پردازد.